

پست‌مدرنیسم، عقل و دین*

سید مصطفی شهرآیینی
دکتری فلسفه دانشگاه تهران

Ernest Gellner, Postmodernism, Reason and Religion, Routledge 1992

سزاوار است پیش از معرفی کتاب مختصری درباره نویسنده آن بنویسیم. ارنست گلنر (۱۹۹۵ - ۱۹۲۵)، فیلسوف، انسان‌شناس، جامعه‌شناس انگلیسی و از مدافعان سرسخت عقل‌گرایی انتقادی^۱ بود و همواره به جایگاه عقل در امور بشری توجه ویژه‌ای داشت. او در سنت فلسفه زبان ویتگنشتاین آموزش دید اما هیچ‌گاه با این سنت فکری مأنوس نشد و در تمام عمر حرفه‌ای خویش از تألیف و تدریس گرفته تا فعالیت‌های سیاسی علیه استبداد نظری و نظام‌های بسته فکری از قبیل کمونیسم، روانکاوی، فلسفه زبان، نسبیّت‌باوری و... مبارزه می‌کرد.

او نخستین کتابش (واژه‌ها و چیزها) را با مقدمه برتراند راسل به سال (۱۹۵۹) منتشر کرد و در آن نقد کوبنده‌ای را از منظر جامعه‌شناسی بر فلسفه زبان وارد ساخت. بیشتر آثار گلنر، به ویژه کتاب پست‌مدرنیسم، عقل و دین، تقریباً درباره چند موضوع محدود است که اصلی‌ترین همه آنها شکاف عظیم میان جهان مدرن صنعتی و تمدن‌های پیشامدرن مبتنی بر کشاورزی است. از جمله آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

واژه‌ها و چیزها^۲؛ فرهنگ، هویت و سیاست (مجموعه مقالات)^۳؛ ملت‌ها و ملی‌گرایی^۴؛
گاو آهن، شمشیر و کتاب^۵؛ جامعه مسلمان^۶؛ تفکر و تحول^۷.

کتاب پست‌مدرنیسم، عقل و دین^۸ (۱۹۹۲) بی‌هیچ فصل‌بندی خاصی، به صورت پیوسته و

* ارنست گلنر

- 1-Critical rationalism
- 2-Words and Things
- 3-Culture, Identity and Politics
- 4-Nations and Nationalism
- 5-Plough, Sword and Book
- 6-Muslim Society
- 7-Thought and Change

۸- کتاب پست‌مدرنیسم، عقل و دین در ۱۰۸ صفحه، شامل مقدمه و هفت بخش است که انتشارات Routledge به سال (۱۹۹۲) آن را منتشر کرده است.

بیشتر به شکل مقاله‌ای طولانی نوشته شده است. البته با مطالعه مقدمه نویسنده علت این امر روشن می‌شود و آن اینکه این متن، نخست قرار بوده نیمی از کتابی را تشکیل دهد که نیمه دیگر آن را فردی به نام پروفیسور اکبر احمد نوشته است. اما پس از اتمام کار به پیشنهاد ناشر و تأیید این دو نویسنده، هر متن به صورت کتاب مستقلی یکی تحت عنوان *پست‌مدرنیسم، عقل و دین* و دیگری *پست‌مدرنیسم و اسلام* منتشر شده است که البته گلنر توصیه می‌کند که برای فهم بهتر کتاب او، کتاب دوم را نیز باید خواند.

گلنر در مقدمه قصد خود را از نگارش این کتاب، توصیف و تحلیل وضعیت سدگانه حاکم بر دنیای کنونی می‌داند که سه موضع اساسی را در خود دارد: بنیادگرایی که قائل به حقیقتی یگانه است و خود را مالک مطلق آن می‌داند؛ نسبیت‌باوری - در قالب‌ها و صورت‌های متنوع آن - که مفهوم حقیقت یگانه را نمی‌پذیرد و با این همه می‌کوشد که با هر نگرشی چنان رفتار کند که گویی آن درست است؛ و سومین موضع - که نویسنده خود را کمابیش طرفدار آن می‌شمارد - در عین التزام به یگانگی حقیقت، خود را صاحب و مالک مطلق آن نمی‌داند. موضع اخیر قول به حقیقت یگانه را مبنای سلوک و تحقیقات عملی و التزام به پارادای احکام و قواعد می‌گیرد نه آنکه در مقام نظر همچون آموزه‌ای خلل‌ناپذیر سرسختانه از آن دفاع کند.

در اینجا می‌کوشیم تا به اختصار هر چه تمام، چکیده‌ای از هر کدام از بخش‌های هفتگانه کتاب را بیاوریم. نخستین بخش با عنوان «پست‌مدرنیسم، عقل و دین» به این موضوع می‌پردازد که در بیشتر کشمکش‌های نظری همواره دو طرف اصلی در کار بوده است در حالی که امروزه در عرصه مسائل مربوط به ایمان، نه دو بلکه سه رقیب ظهور کرده است که هر کدام از منظر خاصی به عالم و آدم می‌نگرد. این سه عبارتند از: بنیادگرایی دینی؛ نسبیت‌باوری که تازه‌ترین جلوه آن پست‌مدرنیسم است؛ و سرانجام عقل‌گرایی دوره روشنگری یا بنیان‌نگاری عقل‌گرایانه.

بخش دوم به بحث از «بنیادگرایی دینی» اختصاص دارد. شالوده این مکتب به آن است که باور خاصی هست که باید سرسختانه، بی هیچ کم و کاست و در همان شکل ظاهری از آن دفاع کرد و هیچ‌کس حق ندارد درباره آن، تن به مصالحه، ملایمت و تفسیرهای نو دهد. در اینجا اساس دین نه به مناسک و شعائر بلکه به آموزه‌ای نظری است که باید با دقت و تمامیت در راه تثبیت آن کوشید.

«پست‌مدرنیسم و نسبیت‌باوری» عنوان سومین بخش کتاب است که به بحث از پست‌مدرنیسم، نسبیت‌باوری، پوزیتیویسم و هرمنوتیک و ارتباط آنها با یکدیگر می‌پردازد. نویسنده، پست‌مدرنیسم را جنبشی نیرومند، متداول و امروزی می‌داند که جلوه‌ای از همان نسبیت‌باوری است. او در اینجا از

منظری فلسفی - جامعه شناختی به پیامدهای پست مدرنیسم بر حوزه‌های گوناگون فکری می‌پردازد و تبعات ویرانگر آن را بر می‌شمارد و در پایان، غرب را یکسره مقهور نسبیّت باوری می‌داند. بخش چهارم با عنوان «نسبیّت باوری برتر از همه چیز»، به این مطلب می‌پردازد که پست مدرنیسم گذشته از همه کاستی‌های اجتماعی اش، در روش پیشنهادی اش گرفتار خطاهای عمده‌ای است.

نسبیّت باوری مطلوب پست مدرنیسم چه در سیاست و چه حتی در تحقیقات علمی هیچ برنامه‌ای ندارد و اصولاً نمی‌تواند هم داشته باشد به گونه‌ای که حتی مدافعان این مکتب نیز به هنگام دفاع از باورهایشان به فرضیات غیرنسبی گرایانه دست می‌یازند. پست مدرنیسم خود چندان مهم نیست بلکه اهمیتش بدان جهت است که جلوه‌ای از نسبیّت باوری است؛ نسبیّت باوری که به نیهیلیسم در اخلاق و در شناخت می‌انجامد و مهمترین چیزها را هم بی‌اهمیت جلوه می‌دهد.

بخش «شخصیت‌ها» به تقابل میان بنیادگرایی از سویی، و پست مدرنیسم و نسبیّت باوری از دیگر سو، می‌پردازد. اما این نمایش تنها همین دو شخصیت را ندارد بلکه شخصیت سوم هم در آن دخیل است که بخش بعدی اختصاص بدان دارد.

نویسنده در بخش ششم که «انسان سوم» نام دارد، از موضع سوم با عنوان بنیادگرایی سکولار دوره روشننگری سخن به میان می‌آورد؛ موضعی که در عین طرد مطلق نسبیّت باوری، به وحی قائل نیست و سرچشمه شناخت را هم دنیوی می‌داند.

«بنیادگرایی عقل‌گرا» واپسین بخش کتاب است که نویسنده خود را از طرفداران این مکتب می‌داند. مکتب اخیر هرگونه وحی بنیادی را نفی می‌کند و با اینکه اصول صوری محدودی را در باب شناخت و ارزش‌های اخلاقی به طور مطلق می‌پذیرد، از مطلق سازی خاص ادیان بزرگ که سبب می‌شود شناخت و نیز ارزش‌های اخلاقی زیر سیطره مطلق پاره‌ای اصول صوری باشند، دوری می‌جوید. بنیادگرایی عقل‌گرا نمی‌کوشد تا مانند بنیادگرایی دوره روشننگری جای ادیان را بگیرد بلکه بنیادگرایی آن تنها در حوزه شناخت و اخلاق است.

ارنست گلنر در پایان کتاب درباره نسبیّت باوری - که پست مدرنیسم را صورت افراطی، آشفته و گذرای آن می‌داند - می‌گوید که این مکتب به لحاظ تمشیت امور زندگی روزمره مانند آداب دانی و رعایت عادات و رسوم، سفارش نوع غذا، نوع کاغذ دیواری و حتی در نوع تصور ما از خودمان در هر روز کارآیی دارد. اطلاعاتی که نسبیّت باورها و پست مدرن‌ها در اختیارمان می‌گذارند، بیشتر به کار دکوراسیون و تزئینات زندگی می‌آید تا آنکه در ابعاد ساختاری و کارکردی حقیقی آن مفید باشد. همین که این مکاتب بخواهند وارد عرصه‌های جدی زندگی شوند، به تقلید مضحکی از نقش اصلی دانش حقیقی در زندگی

تبدیل خواهند شد. اما بنیادگرایی از دو جهت شایسته احترام است: یکی اینکه در برابر نسبیت‌باوری که به هیچ حقیقت واحدی قائل نیست، سرسختانه از وحدت حقیقت دفاع می‌کند؛ و دوم آنکه پیشینه فکری و نظری ما آدمیان به آن باز می‌گردد. اما باید توجه داشت که این احترام ما به بنیادگرایی سبب نمی‌شود که آن را به تمام بپذیریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی